

جامع التواریخ و تاریخ عالم

محمد روشن*

چکیده

جامع التواریخ اثر گرانمایه خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، آن چنان که خود نوشته، تاریخی است مشتمل بر احوال و حکایات عموم اهل اقالیم عالم و طبقات اصناف بنی آدم، که به فرمان محمود غازان به تألیف آن شروع کرده و تا عهد سلطان ابوسعید بهادرخان ادامه داده است. رشیدالدین در تألیف و تدوین جامع التواریخ بنا بر نوشته خود، از کتب مشهور متداول تاریخ و اقوال مشاهیر معتبران استفاده کرده. او در تدوین تاریخ مغول، از مساعدت فردی مغول به نام چینگ سانگ بهره برده، در تدوین تاریخ هند از قول روات و کتاب تحقیق ماللهند بیرونی استفاده نموده، در نگارش تاریخ بنی اسرائیل از تورات یاری گرفته و بدین ترتیب با استفاده از منابع کتابی و اقوال شفاهی، جامع التواریخ را فراهم آورده است.

رشیدالدین فضل الله آراینده جامع التواریخ در مقدمه کتاب می نویسد:
«... و چون پادشاه اسلام، خلد الله سلطانه، از غایت علو همت همواره مستبحت انواع علوم و متفحص فنون حکایات و تواریخ است، و اکثر روزگار میمونش به اکتساب صنوف فضایل و کمالات معروف، بعد از مطالعه و اصلاح این تاریخ فرمود که چون تا

* عضو هیئت تحریریه آینه میراث و مصحح متون تاریخی و ادبی.

غایتِ وقت در هیچ تاریخی، تاریخی که مشتمل باشد بر احوال و حکایات عموم اهل اقالیم عالم و طبقات اصنافِ بنی آدم نساخته‌اند، و در این دیار هیچ کتاب در باب اخبار سایر بلاد و امصار موجود نبوده، و از پادشاهانِ متقدّم کسی تفحص و تتبع آن ننموده، در این آیام که بحمدالله و منّه اطراف و اکناف ریح مسکون در تحت فرمانِ اوروغ چینگگیز خان است، و حکما و منجّمان و اربابِ دانش و اصحابِ تواریخ اهل ادیان و ملل، از اهالی ختای و ماچین و هند و کشمیر و تبت و اویغور و دیگر اقوام اتراک و اعراب و افرنج در بندگی حضرت آسمان شکوه گروه گروه مجتمع‌اند، و هر یک را از تواریخ و حکایات و معتقدات طایفه خویش نسخه‌ای هست، و بر بعضی از آن واقف و مطلع، رای جهان آرای چنان اقتضا کرد که از مفصل آن تواریخ و حکایات مجملی که از روی معنی مکمل باشد به نام همایون ما بردازند... تا مجموع آن کتابی عدیم‌المثل باشد جامع جمیع انواع تواریخ... تا موجب دوام نام و ناموس گردد.»^۱

از این اشارت آشکار او پیداست که رشیدالدین فضل‌الله در آراستن کتابی که در برگیرنده «تواریخ... اهل ادیان و ملل از اهالی ختای و چین و هند و کشمیر و... اتراک و اعراب و افرنج» باشد، دلبسته و وابسته به «ارباب دانش و اصحاب تواریخ» بوده است. و از این روی خود در همین مقدمه آورده است:

«پس وظیفه مورّخ آن باشد که حکایات و اخبار هر قوم و هر طایفه به موجبی که ایشان در کتب خویش آورده باشند و به زبان روایت و تقریر کنند، از کتب مشهور متداول میان آن قوم و از قول مشاهیر معتبران ایشان نقل می‌کند، و می‌نویسد: وَالْعُهُدَةُ عَلَى الرَّأْيِ.»^۲

و بر نکته‌ای بنیادی تکیه می‌کند:

«پس بالضروره هر آنچه نزد هر طایفه‌ای متواتر و منقول باشد معتبر باید داشت.»^۳

و سپس می‌افزاید:

«مقصود از این کلمات آنکه چون این ضعیف به تألیف این کتاب جامع التواریخ مأمور شد از آنچه در کتب مشهور هر طایفه مسطور یافت، و از آنچه نزد هر قومی به نقل متواتر شهرت داشت، و از آنچه دانایان و حکمای معتبر هر طایفه بر حسب معتقد خود تقریر کردند، هم بر آن منوال بی‌هیچ تغییر و تبدیل و تصرف در قلم آورد.»^۴

رشیدالدین آنگاه از کوتاهی خود یاد می‌کند و آن را از ناتوانی و پیری خود می‌شمارد:

«... مع هذا دلخواه بود که در تنقیح حکایات، اجتهادی هر چه تمامتر رود، لیکن در آن باب زیادت سعی میسر نشد.

چه پوشیده نیست که چنین کارها را استعدادی تمام و مهارتی در جمیع علوم باید، و آن معانی در خود ناموجود دید، و نیز به زمانی دراز و در سن جوانی و فراغتی هر چه تمامتر توان کرد، اتفاق اشتغال به این کار در اواخر سن کهنوت افتاد.^۵

از بررسی متن جامع التواریخ برمی آید که بخش نخستین آن که از «داستانهای اقوام مغول و آباء و اجداد چنگیز خان» سخن می دارد، رشیدالدین از:

«تواریخ اصل و نسب مغول... فصل فصل روایات و حکایات ایشان که در خزاین معمور موجود است و بعضی پیش امرا و منقربان حضرت مستودع، و تا غایت وقت جمع آن هیچ آفریده را دست نداده... و هر مورّخی شطری از آن بی معرفت حقیقت حال از افواه عوام... نقل می کرده... بعد از تصحیح و تنقیح و امعان و ایقان به لفظی مهذب مدوّن و مرتّب گرداند و... بر منصفه اظهار جلوّه اشهار دهد.»^۶

و این نکته ای بدیع است که امروز از آن به «اخبار شفاهی» یاد می شود، و رشیدالدین آگاهانه از آن سود می جوید، و سپس می افزاید:

«... و آنچه مجمل باشد، و مفصل... در کتاب ذکر نرفته، از دانایان و حکمای ختای و هند و اویغور و قپچاق و دیگر اقوام و اعیان، چون از همه اصناف طوایف مردم در بندگی حضرت اعلی ملازم اند، تفحص نماید، علی الخصوص از خدمت امیر معظم، سپهدار ایران و توران، مدبر ممالک جهان بولاد چینگسانگ... که در بسیط ربع مسکون در انواع هنرهای گوناگون و معرفت انساب اقوام ترک و تواریخ احوال ایشان، بتخصیص از آن مغول نظیر ندارد، و از کتب تواریخ که بدان اصطلاحات دارند اقتباس کنند...»^۷

و از این نکته برمی آید که نخستین تاریخ دان عصر مغول، که بر انساب و آداب و تاریخ اوروغ چینگیزخان آگاهی داشته، بولاد چینگ سانگ، از نخستین یاران و مشاوران رشیدالدین در تدوین تاریخ مغول بوده است؛ و رشیدالدین خود به این همکاری به روشنی تصریح می کند.

این فولاد آقا، از قوم دوربان تاتار کسی است که «قبل از سلطنت ارغون خان در سال ۶۸۵ هـ از طرف قویبلای قآن به ایران فرستاده شد. ارغون خان، گیخاتو خان و غازان خان در دوره سلطنت خود در امور کشور با او مشورت داشتند؛ و نظر و تصمیم او در عزل و نصب وزیران مؤثر بود»^۸

بولاد / فولاد (در متن بخش تاریخ چین «فولاد» واژه فارسی به معنی آهن خشکه است که به زبان مغولی راه یافته و در مفهوم لقب استحکام و صلابت آن مورد توجه است. چینگ سانگ chengxian به معنی صدراعظم... واژه چینی است که از قرون ۵-۳ ق. م در چین باستان به عنوان لقب به مهم ترین و عالی ترین مقام دولتی اعطا می شد، این

لقب بعداً به مغولستان راه یافت و بین مغولان متداول شد.

در جامع التواریخ نیز، هنگام توصیف چگونگی جلوس دوباره ارغون خان، آمده است که از طرف قویلیای قاآن یرلیغ رسید «که ارغون خان به جای پدر خان باشد و بوقا را چینگ سانگ لقب باشد»^۹. در جامع التواریخ آمده است که بولاد آقا افزون بر وزارت، باورچی (Ba'ureci) هم باشد. باورچی که تلفظ این واژه در فارسی است، به معنی «آشپز» است، و چنانکه در فرهنگ شعوری آمده است مفهوم اصطلاحی آن «چاشنی گیر» (چشندۀ خوراک) است. این وظیفه در دربارهای چین و ایران از دوران باستان وجود داشت. در دوره ساسانی کسانی که این سمت داشتند به نوشته کریستن سن «پدشخوارگر» خوانده می شدند. وظیفه باورچی، چشیدن خوراک شهریاران بود^{۱۰}. و شایان یادآوری است که به اشارت ابن فضل الله العمری در مسالک الابصار فی ممالک الامصار، رشیدالدین خود باورچی غازان خان بود.

رشیدالدین فضل الله در نگارش و آرایش «تاریخ هند» می گوید:

«از آن جهت که طول و عرض ممالک هندوستان بغایت وسیع و فسیح است، و پادشاهان بی حصر و مر و رایان بی حد و عدّ دارد... در این ملک کسی که بر تاریخ ایشان کما ینبعی اطلاع داشتی، میسور و مقدور نشد مگر آنکه بعضی فواید از افواه روات مجتازان و قصّاد مسافران استماع افتاده و بعضی ملتقطات از کتابی که تصنیف و تالیف مفخر الحکما ابوریحان البیرونی است که... مدّت چهل سال تمام، در آنجا از [ملل] و نحل و نجوم و فقه و حساب و مبدأ و معاد نفس و کمیّت و کیفیت کوهها و صحراها و آبها و شهرها و قصبات و ضیاع و عقار و آیین و رسوم و حالات و مقالات ایشان غث و سمین، آنچه دیده و شنیده، در قید کتابت و سلک عبارت کشیده...»

و بعضی از حکایات و روایات پادشاهان دهلی که متأخّر بودند قریب عهد ما و از تاریخ پادشاهان کشمیر، و ولادت و حالت و مقاتلت شاکمونی Sakyamūni که به زعم ایشان پیغامبر و راهنمای است مر هند و ختای راه، از روایت کمالشری بخشی، kamāla-šri Bahši که مولد و منشأ او از بلاد کشمیر است، و بر معرفت نوم nom که کتاب شاکمونی است آگاه و دانا.

و چون ما در مقدمه کتاب جامع التواریخ التزام نموده ایم که تاریخ سایر اصناف امم و اطراف و اکناف عالم در آن جمع کنیم... بنابراین مقدمات از التسقاطات افواه روات و ترجمه کتاب ابوریحان، تالیف کرده آمد مشحون به لطایف و محشو به غرایب؛ پس اگر متأمّلان را بر خطایی و سهوی برخلاف اعتقاد و زعم اسلاف که مگر آدمیزاده را از آن چاره نبود اطلاع افتد، درک و عهده آن در ذمّت مؤلّف و مصنّف ندانند، و عهده صدق و

کذب آن به رای راویان مقرر دانند»^{۱۱}.

پیداست که رشیدالدین بیرون از آگاهی‌هایی که از «افواه روات و... مسافران» بهره گرفته، از مفخر حکیمان، ابوریحان بیرونی، و اثر نامدار او تحقیق ماللهند نیز سود جسته است، و افزون بر آن از همکاری یکی از بخشیان (= راهبان) دانشور بودایی به نام کمالشری بخشی هم برخوردار می‌یافته است.

رشیدالدین فضل‌الله در نگارش تاریخ بنی‌اسرائیل به گمان من از آشنایی خود با کتاب آسمانی تورات سود جسته است زیرا وی در دودمانی یهودی پرورش یافته بوده است، و «و نیای وی موفق‌الدوله اسرایلی همدانی، و برادر موفق‌الدوله از دوستان و یاران نزدیک خواجه نصیرالدین طوسی بودند که به «اسماعیلیان» پیوسته بودند و با خواجه نصیرالدین در دژهای اسماعیلیان می‌زیستند. پس از تسلیم اسماعیلیان در برابر «هولاگوخان» (۶۵۴هـ) هر سه به دستگاه «هولاگو» پیوستند»^{۱۲}.

بانوی دانشمند چینی دکتر وانگ ای‌دان در حاشیه خود بدرستی می‌نگارد: «لازمه حضور در دژهای اسماعیلیان گروهی به مذهب اسماعیلی نبوده است، ممکن است موفق‌الدوله و برادر او فقط به عنوان پزشک در خدمت اسماعیلیه بوده‌اند»^{۱۳}.
و سپس ایشان می‌افزایند:

«دوران پویا و بارور زندگانی ابوالخیر، پدر فضل‌الله، مقارن با استقرار حکومت ایلخانان مغول در ایران بود. شیوه آسانگیری و تساهل دینی مغولان، همچنین بر افتادن خلافت عباسی که بیشتر از نظارت بر امور کشورداری و سیاسی به مراقبت در اجرای احکام اسلامی و شرعی اهتمام داشت، سبب گردید که در آن زمان گروه‌های تازه‌ای از شایستگان غیر مسلمان یا نو مسلمان از یهودی و مسیحی به دیوان و دربار راه یابند، به خدمات مهم دولتی گماشته شوند و به مقامات بلند برسند.

سعدالدوله (قتل ۶۹۰هـ) وزیر ارغون، ایلخان بودایی مذهب مغول، که کار خود را در دربار با سمت پزشک خاص خان مغول آغاز کرده بود، نخستین شخص یهودی نژاد بود که به مقام وزارت رسید، و راه را برای پیشرفت هم مسلکان خود هموار ساخت. همچنانکه بر اثر همین تساهل دینی مغولان، تحت تأثیر ترکیب فرهنگی دینهای بودایی و شمنی، در دستگاه چنگیز و فرزندان او و امپراطوری مغول در چین (دودمان یوان... ۱۲۷۱ - ۱۳۶۸ م) شخصیت‌های ایرانی و مسلمان، مانند مجدالدین یلواج خوارزمی، فرزندش محمود، امیر احمد بناکتی، ارسلان خان قزلوق، به مناصب و مقامات عالی حتی فرمانروایی بر قلمروهای مغول در چین رسیده‌اند. البته گماشتن کارگزاران و وزیران توسط مغولان، به معنی حمایت از هم‌کیشان و هم‌میهنان آنان نبوده است.

در نظر مغولان این اشخاص بیشتر نمایندگان یک نوع تمدن پیشرفته بودند تا نمایندگان یک ملت یا دین بخصوص»^{۱۴}.

این بخش از تاریخ عالم که در برگیرنده تاریخ بنی اسرائیل است در جامع التواریخ، می تواند به عنوان اثری از رشیدالدین فضل الله به شمار آید با یاری و همکاری یک تن از احبار، گفتار رشیدالدین در مقدمه تاریخ بنی اسرائیل، شایان بررسی است:

«اما بعد بنا بر آنکه... شرط [کرده] که جمیع تواریخ سالفه و ازمنه اقوام ماضیه به حسب زعم هر طایفه ایراد خواهیم کرد تا این تاریخ تبدیل سیاق جامع التواریخ باشد، و تاریخ بنی اسرائیل نص تورات [است] که وحی منزل است، و ایشان خلقی بسیار و طایفه ای بی شمار اند، و از ایشان حکایات غریب و روایات عجیب صادر گشته، پس واجب شد آن را به این جمع کردن، و در تخصیص آن تلخیص سپردن، و ایجاز و اختصار را رعایت نمودن.

پیشتر می گوئیم که در ابتدای این تاریخ که موسوم است به جامع التواریخ، و به چند جای دیگر یاد کرده ایم و گفته که شرط مورخ آن است که تاریخ هر قومی به زعم ایشان نویسد و به رای خود در آن زیادت و نقصان نکند، اگر حق باشد و اگر باطل بر همان موجب که دعوی و زعم هر طایفه ای باشد تقل کند تا عهده زیادت و نقصان و حق و باطل آن بر ایشان باشد نه بر مورخ، [و] این جایگاه نیز همان معنی یاد می کند تا هر چه نامعقول و بی وجه نماید، این ضعیف را بدان [مؤاخذت نمایند، و زبان طعن در او دراز نکنند، و او را در آن معنی معذور دارند، ان شاء الله وحده العزیز.

و هر چند این تاریخ بر این ترتیب جمع نکرده اند، این ضعیف سعی نمود تا از تواریخ ایشان جمع کرد، و از جماعتی که ایشان بر آن واقف بودند از بیست و چهار توریت، و از کتب و تواریخ متفرق این تقریر کرده تا بدین موجب تاریخی نوشته شد.^{۱۵}»

تاریخ افرنج از جامع التواریخ، فاقد مقدمه ای است آن چنان که در «تاریخ قوم مغول و اوروغ چنگیز خان» و تاریخ هند و تاریخ بنی اسرائیل دیده شده است. از آن است که نامی از فراهم آورنده آن به میان نمی آید.

مأسوف علیه کارلیان که بیش از چهل و پنج سال از عمر خود را در آرایش و ویرایش بخشهایی از جامع التواریخ و ترجمه آن بخشها به آلمانی سپری کرد^{۱۶}، در پیشگفتاری که بر تاریخ فرنگ با ترجمه فرانسوی به سال ۱۹۵۱ نگاشت و کوشید تا نویسنده این بخش از جامع التواریخ را - تاریخ فرنگ و پاپان و قیصران - باز یابد و بشناساند.

پیش گفتار کارلیان را، شادروان دکتر منوچهر امیر مگری، که مترجمی چیره دست

بود، و ایران در زمان ساسانیان کریستن سن را بی هیچ چشمداشت دوباره به فارسی پاکیزه ترجمه کرد و به رشید یاسمی بخشید، و او آن را به نام خود منتشر ساخت، به خواهش آقای دکتر دبیر سیاقی ترجمه کرد. و دکتر دبیرسیاقی در تجدید چاپ تاریخ افرنج از چاپ نخستین کارل یان، به سال ۱۳۳۹، آن را منتشر ساخت. کارل یان در این گفتار عالمانه - که من متن کامل آن را در چاپی که از تاریخ فرنگ ارائه خواهم داد می آورم تا خوانندگان گرامی نیز از آن بهره مند شوند، اهتمامی تمام به کار داشت و نخست به تحلیل کتاب پرداخت. کارل یان می نویسد: «در هیچ یک از ادوار تاریخی گذشته، حتی در دوران امپراطوری روم، شرایط و اوضاع برای تألیف و تصنیف کتب درباره تاریخ عالم مانند نخستین قرن بعد از تأسیس امپراطوری اوراسیایی^{۱۷} مغول به دست چنگیزخان مساعد نبوده، و در هیچ کدام از ممالک این امپراطوری عظیم این کار به قدر ایران امکان موفقیت نداشته است.

فتوحات مغول با اینکه باعث تلفات جانی عظیم و نابودی بسیار از آثار گرانبهای فرهنگی گردید، نتایج مثبتی نیز در برداشت، و یکی از مثبت ترین و سودمندترین نتایج آن این بود که افق دید بشر تا نقطه‌ای که تا آن زمان بی سابقه و بی مانند بود وسعت یافت.

بر اثر این فتوحات برده اسراری که در گذشته ممالک آسیای مرکزی و آسیای شرقی را پوشانیده بود برداشته شد، و بین این ممالک و ممالک آسیای غربی و اروپا روابط و تماسهای نزدیک و دامنه‌داری برقرار گردید، و بدین سان وجود قاره اوراسیا با کلیه تنوع و تفاوت‌های فراوانی که بین ممالک آن وجود داشت برای نخستین بار به صورت حقیقتی آشکار در برابر نوع بشر نمایان گردید.

ایران و چین دو تکیه گاه حقیقی امپراطوری مغول را تشکیل می داد، ولی ایران به علت موقعیت جغرافیایی مرکزی خاص خود به مراتب پیش از چین چهارراه منافع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی گردید، و ایفای نقش بسیار مهمی را به عنوان واسطه بین شرق و غرب به عهده گرفت.

پس با توجه به این مقدمه عجب نیست که بخصوص در این سرزمین در آغاز قرن ۱۴ میلادی برای نخستین بار اولین مجاهدت را برای تصنیف کتبی درباره تاریخ عالم به عمل آوردند.

در اینجا باید در حقیقت از یگانه کوشش در این راه، یعنی از کار بزرگ رشیدالدین سخن گفت، زیرا کتاب بناکتی که چندی بعد به تقلید از رشیدالدین تألیف شده، در

حقیقت اقتباسی است با تغییراتی مختصر از همان اثر عظیم و بی‌همتا!

>... در همان زمان اولجایتو خان، رشیدالدین را مأموریت علمی جدیدی داد که از مأموریت قبلی او آسانتر نبود، بدین معنی که وی را به تألیف تاریخ کلیه اقوام و مللی برگماشت که مغولان در طی لشکرکشیهای خود با آنان سرو کار داشته‌اند، خلاصه رشیدالدین به فرمان خان مغول مأمور تألیف تاریخ عالم گردید. <

... رشیدالدین در مقدمه جامع التواریخ به علمای بیگانه‌ای که در طرح قسمتهای مختلف تاریخ عمومی با او همکاری داشته‌اند اشاره می‌فرماید، از آن جمله در مورد تاریخ چین از لیتاجی و مکسون(؟)، و در تاریخ هند از راهبی کشمیری کملاشری kamāla-sri Bahši نام می‌برد، ولی در مورد تاریخ فرنگ هیچگونه اشاره‌ای در این باره نکرده است؛ و هر چند این امر در نظر اول عجیب می‌نماید، ولی با توجه به اینکه اسامی فوق درباره موضوع اساس یعنی منابع کتاب هیچگونه اطلاعی به دست نمی‌دهد، و این اشخاص غالباً واسطه و ناقل اخبار هستند، بی‌اطلاعی از نام برخی از آنان برای ما نسبتاً بی‌اهمیت می‌باشد، و اما خوشبختانه با وجود سکوت رشیدالدین از تاریخ فرنگ می‌توان اطلاعات جالبی درباره محیط اجتماعی که همکاران اروپایی رشیدالدین بدان تعلق داشته‌اند به دست آورد...

تاریخ مارتینوس اوپاوینسیس Martinus oppaviensis... در آن زمان به این کتاب تا حدی مانند نوعی تاریخ رسمی پاپان و قیصره می‌نگریسته‌اند، چونکه مؤلف آن دیر زمانی در دربار پاپ دارای مقامی شامخ و بلند بوده است. با توجه به این تفصیل، این حدس نزد من به وجود آمد که شاید رشیدالدین از این کتاب استفاده کرده باشد، و خوشبختانه پس از رسیدگی معلوم شد که این تصور باطل نبوده است. اکنون به عقیده من قسمت اعظم تاریخ فرنگ رشیدالدین اقتباسی است به صورت اختصار از کتاب مارتینوس اوپاوینسیس»^{۱۸}

در تاریخ چین از جامع التواریخ آمده است:

«اهل ختای را تواریخ و کتب بسیار مشتمل بر حکایات و حوادث هر زمانی و هر عهده‌ی موجود است و نزد ایشان مشهور، و کسانی که آن را مرتب دانند، در این ملک کم‌اند، چه آن تواریخ بغایت بسیار است، لکن حکمای ختای از آن مطولات کتب، تلخیصات و اختصارات کرده‌اند، و باز آن را مختصر و موجز گردانیده و تا غایت از آن نسخ چیزی بدین ولایت نرسیده...»

«پادشاه اسلام... خُلدِ ملکه - فرمود تا تواریخ احوالِ آن مملکت و پادشاهان آنجا بر سیل ایجاز و اختصار الحاق کرده شود.

بر وفق فرمان نافذ لازال نافذاً و مطاعاً از حکمای ختای لیتاجی و کمسون که هر دو بر علم طب و نجوم و تاریخ ختای واقف‌اند، و بعضی از آن کتب از ختای با خود آورده و آن معانی را مستحضر، کتب تواریخ که داشتند حاضر گردانیدند و تقریر کرد که هر چند تاریخ اهل ختای عظیم قدیم است... لکن تاریخی که اسامی پادشاهان آنجا در آن مشروح و مفصل است و بنیاد حکایات بر آن نهاده، و در این وقت میان اهل ختای شهرتی دارد، و تاریخی درست و محقق و تمامت حکما و دانایان بر آن اعتماد کرده، کتابی است که آن را سه حکیم معتبر با اتفاق ساخته‌اند، یکی را نام فوهین خوشانگ، فوهین اسم است و خوشانگ صفت، یعنی بخشی... و دیگر را نام فیخو خوشانگ از شهر فین جو، و نام دیگر شیخون خوشانگ... هر سه آن تاریخ را از کتب قدیم انتخاب کرده‌اند و با تمامت حکما و دانایان وقت تصحیح و مقابله کرده، و جمله بر آن گواهی نبسته که با کتب قدیم مقابل است، و در آن هیچ شبهتی نه، بعد از آن نوبتی دیگر حکیمی تصحیح آن کرده...»^{۱۹}

بانو دکتر وانگ ای‌دان دربارهٔ دو تن نگارندگان بخش چین از جامع التواریخ، و ضبط درست نامهای آنان می‌نویسند: «به علت دسترسی نداشتن به شکل نگارش آنها به خط چینی، بازنویس تلفظ واقعی و اصلی آنها امکان‌پذیر نیست. محققان در مورد این نام‌ها و آوانویسی آنها حدس‌هایی زده‌اند که فقط در حد یک نظریه قابل توجه است...»^{۲۰}

از این همه برمی‌آید که رشیدالدین تحریر این تاریخ را به دو تن از بخشیان تاریخنگار چینی سپرده است، که کتاب آن دو نیز مبتنی بر کتابهایی کهن تر و معتبرتر استوار است که نام آنان نیز بتصریح یاد می‌شود.

اما نکتهٔ درخور بررسی این است که رشیدالدین فضل‌الله مدون جامع التواریخ در آوردن نام مورخان بیگانه‌ای که با او در کار تحریر یآوری کرده‌اند و بخش تاریخ عالم را پدید آورده‌اند دریغ نمی‌ورزد، ولی بخشهای عمده‌ای از نگارندگان و صاحبان آثار فارسی را ذکر نکرده رها می‌کند. برگ ضمیمه بخش غزنویان و سامانیان و بویه‌یان را که یکسره برگرفته از ترجمه تاریخ یمینی از ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی است، و نیز بخش سلجوقیان آن مبتنی بر سلجوقنامهٔ ظهیرالدین نیشابوری و راحة الصدور راوندی

است، به مثل می‌دانیم که بخش تاریخ پیامبران و خلیفگان و نیز تاریخ اساطیری و تاریخی ایران را از تاریخنامه طبری می‌گیرد، و گفتنی آن که من خود نسخه‌ای از جامع التواریخ در اختیار دارم که بر عنوان آن تاریخ طبری نگاشته شده است، و نیز تاریخ خوارزمشاهیان، بر نوشته از جلد دوم جهانگشای جوینی است!

آیا می‌توان پنداشت که رشیدالدین فضل‌الله، کار تحریر این بخشهای تاریخی را به دبیرخانه خود وا نهاده بوده است، و آن دبیران بر حسب عادت زمان، از سر آسانگیری به گونه‌ای بازنویسی از متنهای مورد نظر خود می‌پرداخته‌اند؟ و خدا بر حقیقت کارها آگاهتر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. جامع التواریخ، صص ۸-۹.
۲. همانجا، ص ۱۱.
۳. همانجا، ص ۱۲.
۴. همانجا، ص ۱۲.
۵. همانجا، صص ۱۲ و ۱۳.
۶. جامع التواریخ، ص ۳۵.
۷. همانجا، ص ۳۵.
۸. تاریخ چین، ویرایش و پژوهش دکتر وانگ ای‌دان، ص ۱۶۴.
۹. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۱۶۱/۱.
۱۰. تاریخ چین، ص ۱۶۵.
۱۱. جامع التواریخ، تاریخ هند و کشمیر، مصحح محمد روشن، ص ۱ و ۲.
۱۲. تاریخ چین، از جامع التواریخ، ص ۶.
۱۳. رک: لوئیس، برنارد؛ تاریخ اسماعیلیان، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ همو: بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۱۳۵.
۱۴. تاریخ چین، صص ۶ و ۷.
۱۵. تاریخ بنی اسرائیل، از جامع التواریخ، صص ۱ و ۲.
۱۶. کارل یان بیرون از «تاریخ مبارک غازی» که به سال ۱۹۴۰ م منتشر شد، «تاریخ فرنگ» را به سال ۱۹۵۱ با ترجمه فرانسوی منتشر ساخت و به سال ۱۹۷۷ م به شیوه افست یا ترجمه آلمانی ارائه نمود، و «تاریخ اغوز» با ترجمه آلمانی به سال ۱۹۶۹ م به شیوه افست، و «تاریخ چین» یا چاپ افست در ۱۹۷۱، و «تاریخ بنی اسرائیل» در سال ۱۹۷۳ م، و «تاریخ هند» را نیز به سال ۱۹۸۰ م منتشر نمود. کارل یان تمام این بخشها را به آلمانی نیز ترجمه کرد.
۱۷. فرانسۀ Eurasië (آلمانی Euracien) در اصطلاح جغرافیا نام دو قاره اروپا و آسیا می‌باشد وقتی که این دو را به عنوان یک واحد جغرافیایی در نظر گیرند، و در فارسی می‌توان آن را به قیاس «اوراسیا» گفت.
۱۸. مقدمه تاریخ فرنگ - ترجمه دکتر منوچهر امیرمکری.
۱۹. تاریخ چین، مصحح محمد روشن.
۲۰. گفتنی است که نثر و شیوه نگارش دکتر وانگ ای‌دان گویا و استوار است.